

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

قسم چهارم: بيع مني

مرحوم شيخ در مورد قسم چهارم از نجاساتي كه معامله روي آن حرام است مي فرمايند: «الرابعة لا اشكال في حرمة بيع المني لنجاسته و عدم الانتفاع به اذا وقع في خارج الرحم ولو وقع فيه كذلك لا ينتفع به المشتري لان الولد نماء الأم في الحيوانات عرفا و للاب في الانسان شرعا». در اين قسم چهارم مي فرمايند كه معاوضه روي مني يكي از مكاسب و معاملات محرمة است .

صور بحث در بيع مني

در آن عبارت مرحوم شيخ در مكاسب، در سه فرض بحث مطرح است؛ فرض اول در آنجا يي كه مني در خارج رحم باشد، آيا معامله روي مني در صورتي كه خارج از رحم باشد جايز است يا جايز نيست؟ فرض دوم در آنجا يي كه داخل در رحم قرار گيرد، يعني با فرض اينكه اين مني داخل در رحم است آيا معامله اش جايز است يا نه؟ و بحث سومي كه مرحوم شيخ دارند بيع عسيب الفحل است . كه آيا عسيب الفحل بيعش جايز است يا نه؟ كه معلوم مي كنيم مراد از عسيب چيست؟

بحث صورت اول

اما صورت اول: اگر مني در خارج از رحم باشد آيا معامله روي آن جايز است يا نه؟ مرحوم شيخ دو دليل اقامه مي كنند بر اينكه معاوضه روي آن حرام است؛ يك، نجاست مني است از باب اينكه بگويم معامله روي تمام اعيان نجسه حرام است . قبل از بحث ابوال و بحث عذره و بحث دم عرض كرديم كه گرچه در بين قداما يك اجماعي وجود دارد بر اينكه بيع اشياء نجسه و اعيان نجسه حرام است و لكن به اين نتيجه رسيديم كه حرمت بيع آن شيء نجس در صورتي است كه بخواهد منفعت محرمي بر آن مترتب شود مثل اينكه دم را براي شرب يا اكل بفروشند، اما اگر منفعت محلي بر آن مترتب شود خود نجاست من حيث هي نجاست، مانعيت از صحت معامله ندارد.

مرحوم شيخ انصاري در الخامسة كه مسئله ميته است تصريح دارند به اينكه مجرد نجاست مانع از صحت معامله و بيع نيست، يعني در آنجا از آنچه كه از اول مكاسب تا اينجا فرمودند برمي گردند، در ابوال فرمودند معامله روي آن باطل است «لنجاسته و لحرمتها لعدم انتفاع بها» در عذره هم همين را فرموده اند در دم و مني هم همينطور، در اين چهار مورد ابوال و عذره و دم و

مَنِ، شیخ تصریح دارند به این که نجاست مانع از صحت معامله است، اما به میته که می رسیم شیخ تصریح دارند به اینکه مجرد نجاست مانعیت از معامله ندارد.

ما با قطع نظر از این تصریح شیخ، قبلاً عرض کردیم که هم امام (رض) و هم مرحوم آقای خویی (قدس سره) و هم عده کثیری از فقها این نظریه را قبول دارند که مجرد نجاست یک شیء نمی تواند دلیل برای بطلان معامله روی آن شیء باشد. پس این دلیل اول شیخ که فرموده «نجاست»، کنار می رود.

دلیل دوم: «عدم الانتفاع به اذا وقع في خارج الرحم» اگر مَنِ در خارج رحم زن قرار گیرد، در خارج خاصیت ندارد و قابلیت انتفاع ندارد. در صورتی که قابلیت انتفاع را ندارد می فرمایند اگر چیزی قابلیت انتفاع را نداشت مالیت ندارد، وقتی مالیت ندارد معامله روی آن حرام است. اینجا باز هم حاشیه ای که بر این فرمایش شیخ است این است که اولاً: عدم الانتفاع نمی تواند دلیل برای حرمت باشد، الان فرض کنیم این خاک هیچ انتفاعی از آن برده نمی شود یا زباله هایی که مردم بیرون می گذارند انتفاعی از اینها برده نمی شود، حال اگر کسی اینها را فروخت نمی شود گفت این کار حرامی انجام داده. عدم الانتفاع، دلیل برای حرمت تکلیفیه معامله نمی شود. بله، عدم الانتفاع چون معنایش این است که این مالیت ندارد، اگر مالیت نداشت اینجا حرمت وضعیه یعنی فساد معامله وجود دارد.

پس این عدم الانتفاعی که شیخ دلیل برای حرمت آورده اند اشکالش این است که این عدم الانتفاع، دلیل برای حرمت تکلیفی نیست، اما می تواند دلیل برای حرمت وضعی باشد، قبلاً هم گفتیم اگر چیزی مال نباشد و ارزش نداشته باشد و انسان بخواهد معامله ای کند و آن را عوض قرار دهد و در مقابل آن مالی را بگیرد این از مصادیق اکل مال به باطل است. این از مصادیق سحت هم می تواند باشد – این مبانی را باید سعی کنید در خود تکرار کنید و در ذهنتان بماند در خیلی از جاها این مبانی مورد استفاده قرار می گیرد. – مرحوم آقای خویی (قدس سره) از اول فرمودند به نظر ما در صحت معامله، مالیت معتبر نیست. ایشان فرمودند فوقش این است که اگر چیزی مالیت نداشت – خاکی که هیچ ارزشی ندارد، یک مشت خاکی که به درد کشاورزی هم نمی خورد، من بخواهم این را بفروشم به صد هزار تومان – فرمودند این معامله می شود معامله سفهی و ما دلیلی بر بطلان معامله سفهی نداریم. قبلاً هم عرض کردیم که معامله سفهی ما از ادله امضاء یعنی از «أَحْلَ اللَّهُ الْبَيْعَ» «بِجَارَةٍ عَنْ تَرَاضٍ» خارج است و این ادله از معاملات سفهیة انصراف دارد.

بحث لغوی مَنِ

در باره مَنِ اینجا بحثی در بعضی از کلمات بزرگان وجود دارد، گفته اند که مَنِ از نظر لغت «أَمَّا يَطْلُقُ عَلَيَّ مَا خَرَجَ مِنَ الْمَخْرَجِ وَ أَرِيقُ كَمَا ذَكَرَهُ بَعْضُ أَهْلِ اللُّغَةِ فِي وَجْهِ التَّسْمِيَةِ» در وجه تسمیه مَنِ گفته اند که باید «تَدْفَقُ فِي الرَّحِمِ» باشد «أَمِنْ الرَّجُلِ أَمَّا أَرِاقُ مَنِ» «مِنْ نَظْفَةِ إِذَا تَمَنَّاهُ قِيلَ إِي تَدْفَقُ فِي الرَّحِمِ» برخی گفته اند که این مایعی که خارج می شود از انسان و داخل در رحم قرار گرفت و تدفق فی الرحم، به آن می گویند مَنِ و الا قبل از آنکه اراقه شود یا در رحم اراقه نشد، اطلاق مَنِ به آن نمی شود – این تعابیر را بیشتر برای این ذکر کرده اند که آن عسیب الفحل که صورت سوم مسئله است و برای آن معانی متعدد ذکر شده است، برای اینکه آن روشن شود این را بیان کرده اند. مَنِ که بعضی ها فکر می کنند مَنِ است، عربها هم در تابلوهاشان می نویسند مَنِ، مَنِ غلط است، در لغت دارد «مَنِ كَالِي» همین منطقه معروف است «سَمِيَّ بِهِ لَمَّا يَمْنِي مِنَ الدَّمَاءِ» چون خون در آنجا ریخته می شود. یعنی در وجه تسمیه مَنِ، اراقه معتبر است، در معنای مَنِ ریخته شدن اشراب شده، در این مَنِ چون خون گوسفندان و حیوانات ریخته می شود به آن مَنِ می گویند این راجع به لفظ مَنِ.

نجاست مني

نکته دیگر راجع به آن نجاست، نسبت به نجاست مني تقريباً همه مذاهب اتفاق نظر دارند الا شافعيه. اماميه و مذاهب دیگر اهل سنت قائلند به اینکه مني جزو اعيان نجسه است، تنها گروهی که مني را نجس نمی داند شافعيه است، البته آن هم در بعضي موارد و بعضي از صور. این صورت اول خیلی بحثی ندارد.

بحث صورت دوم

صورت دوم: اگر مني در رحم قرار گرفت، آیا مني واقع شده در رحم قابل معاوضه است یا نه؟ مرحوم شيخ تعبيرشان این است که «ولو وقع فيه فکذلک» اگر در رحم هم واقع شود معاوضه روي آن حرام است «لا ینتفع به المشتري لان الولد نماء الّٰ فی الحيوانات عرفاً و للاب فی الانسان شرعاً» گفته اند در حیوانات اگر مني حیوان نر در رحم حیوان ماده قرار گرفت این ولد تابع ام است، یعنی حیوان ماده مال هر کسی هست بچه اي هم که از این مني که در رحم او قرار گرفته بوجود مي آید، این بچه هم براي مالک الام است، نماء در حیوانات تابع ام است، و در انسان نماء را تابع اب مي دانند شرعاً، یعنی اگر کسی مني خود را در رحم زني قرار داد چه از راه مشروع یا غیر مشروع کارهایی که الان انجام مي دهند که نطفه مرد اجنبی را برمي دارند و داخل رحم زن اجنبیه قرار مي دهند و بچه اي بوجود مي آید، این بچه تابع اب است، یعنی انتساب او به اب است ولو اینکه بحث ارث بحث دیگری است، اما از نظر تبعیت، در انسان، بچه براي مرد است.

و لذا در روایات هم داریم «الولد للفراش» یعنی «لصاحب الفراش» که صاحب الفراش خودش زوج است . نکته اي که وجود دارد این است که در باب حیوانات چون ولد تابع ام است و نماء ام است عرفاً این ولد جزو براي ام مي شود و کسی که مالک ام است مالک بچه هم هست. بعبارة اخري گفته اند بین این مني که در رحم حیوان قرار مي گیرد و این بذري که کسی مي آید در زمین غیر مي کارد فرق وجود دارد، اگر کسی زمین غیر را غصب کرد و بذري در آنجا کاشت و زراعتي بوجود آمد «الزرع للزارع» نمی گویند این زراعت براي مالک زمین است بلکه مي گویند این زراعت براي کسی است که در اینجا زراعت کرده است . اما در باب حیوانات این مني که در رحم او قرار مي گیرد مي شود جزو آن حیوان و همان کسی که مالک ام است مالک بچه هم هست، لذا بین مسئله حیوانات و زرع چنین فرقي وجود دارد .

آیا مني در رحم قابلیت تملک دارد یا نه؟

مرحوم شيخ در دنباله عبارت فرموده اند که ما اگر بگوئیم این مني که در رحم حیوان قرار گرفته است قابلیت تملک را ندارد و بگوئیم این جزو او شده و قابل تملک نیست، حق همین است که گفتیم مي شود تابع للام، آن کسی که مالک ام است مالک بچه هم هست . اما اگر فقیهی آمد و گفت این مني که در رحم آن حیوان قرار گرفته قابلیت تملک را دارد و مي شود انسان مالک او شود، اگر گفتیم قابلیت تملک را دارد مي فرمایند بین این مني و آن زرعي که در زمین غصبی کاشته مي شود فرقي وجود ندارد، همانطوري که در آنجا مي گوئیم «الزرع للزارع» ولو اینکه زارع غاصب است در اینجا هم همینطور است اگر گفتیم این مني قابلیت تملک را دارد مي شود بگوئیم مالکش آن مشتري است که این مني را در اینجا خریداري مي کند .

آیا با فرض تملک، غرر مانع بیع نیست؟

نکته ای که وجود دارد این است که در همین فرض اگر آمدم گفتیم این منی قابلیت تملک را ندارد منی که الان در رحم حیوان قرار گرفته یا داخل در رحم حیوان شده قابلیت تملک را ندارد چرا؟ چون شده جزء او. مالک هم، مالک این است. در این بحثی نداریم در این.

اما اگر گفتیم قابلیت تملک را دارد، آیا می شود از راه غرر یا از راه جهالت بگوییم این معامله باطل است؟ بگوییم این منی که در رحم حیوان قرار گرفته مقدارش را نمی دانیم چیست و کیفیتش چیست؟ و اساسا ما نمی دانیم که آیا از این نطفه ولد متولد می شود یا نه؟ آیا این غرر می تواند در اینجا مانعیت داشته باشد؟ **جواب این است** که اینجا غرر و جهالت وجود ندارد، برای اینکه ارزش این نطفه و منی دایر مدار کمیت او نیست. در بازار وقتی می خواهید جنسی را بخرید اگر یک کیلو باشد یک ارزشی دارد، اگر بیشتر باشد ارزشش بیشتر است، اما این نطفه که در رحم است یک سر سوزنی از آن منبع و منشأ برای ولادت ولد است و بقیه آن زائد است، در هر نطفه ای طبق آماری که می دهند این صلاحیت دارد برای اینکه صدها انسان از او متولد شود، مقداری از آن که لقاح می شود کافی برای تولد است. این را برای این عرض کردم که نطفه، مثل اشیاء دیگر خارجی نیست که به اختلاف کمیت ارزشش مختلف شود. بنابر این غرر در اینجا راهی ندارد، جهالت که مانع از صحت بیع است در اینجا راهی ندارد.

آیا عدم قدرت بر تسلیم، مانع بیع نیست؟

ان قلت یکی از شرایط صحت معامله، قدرت بر تسلیم است، اینجا وقتی این منی را در داخل رحم آن حیوان قرار داده این قابلیت تسلیم ندارد، چگونه می تواند به مشتری تسلیم شود؟ **جواب این است که تسلیم کل شیء بحسبه**، اینجا الان تسلیمش به همین است که در رحم دیگری قرار گیرد، این نیست که بگوییم این تسلیم هم باید مثل سائر اعیان خارجی باشد و خودش قابلیت برای تسلیم مثل سائر اعیان را داشته باشد «تسلیم کل شیء بحسبه».

نتیجه بحث این شد که در کلمات فقها برای بطلان یا حرمت معامله روی منی، چهار راه مجموعا بیان شده یکی نجاست است؛ دوم عدم الانتفاع است، سوم غرر و جهالت است؛ چهارم عدم القدره علی التسلیم. برخی وجه پنجمی هم ذکر کرده اند و گفته اند که اصلا ما نمی دانیم از این نطفه ولد متولد می شود یا نه و لذا بگوییم از این باب جهالت دارد؟ جوابش این است که این جهالت، جهالتی نیست که در نزد عقلا ارزش منی را از بین ببرد، مثل درختی که شما وقتی آن را می کارید نمی دانید در این باغچه رشد می کند یا نه؟ ممکن است خشک شود، این معنایش این نیست که بگوییم مالیت ندارد. علاوه در مورد غرر و جهالت، اشکال غرر در صورتی است که ما بخواهیم روی آن بیع و اجاره ای انجام دهیم، اگر کسی بخواهد روی نطفه ای مصالحه کند شما در فقه خوانده اید در صلح «یاتی و یجری من الغرر ما لا یجری فی البیع و الاجارة» مصالحتا انجام شود.

تنها دلیل شیخ در صورت دوم

نتیجه این شد که ما باشیم و عبارت شیخ، مرحوم شیخ تقریبا در باب منی در این فرض دوم که «وقع فی الرحم» مثل فرض اول تنها دلیل شیخ مسئله نجاست است، چون شیخ مسئله تملک را می پذیرد، لذا مسئله عدم الانتفاع وجهی ندارد، پس متعین در نزد شیخ مسئله نجاست است. نجاست را ملاحظه فرمودید که اشکال دارد و قابلیت برای استدلال ندارد. تا اینجا مقداری از این فرض دوم. نکات دیگری هم باقی مانده که در مکاسب ملاحظه بفرمایید تا فردا عرض کنیم.

و صلى اله على محمد و آله الطاهرين.